

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در حل و جمع روایاتی است که به نظر ما چهار طایفه هستند. نکته قابل توجه آن که اگر یک روایت بود ما می توانستیم بگوییم با ارتکاز متشرعه (که باز آن ارتکاز متشرعه هم خودش از روایات دیگری یا از جاهای دیگری تولید نشده باشد وگرنه آن هم اگر از جاهای دیگر تولید شده باشد می شود ارتکاز مدرکی و آن هم فایده ای ندارد)، دین حالّ مقدم بر حجّ است.

بررسی روایت عبدالرحمن بصری

وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): الْحَجُّ وَاجِبٌ عَلَى الرَّجُلِ وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ.<sup>[1]</sup>

یک موثقه عبدالرحمن ابی عبدالله بصری داشتیم که این موثقه ظهور بسیار روشنی در تقدیم حج بر دین دارد. حرف جدیدی که می خواهم عرض کنم این است که موثقه عبدالرحمن ظهور قوی در دین حالّ دارد. حضرت می فرماید: «الحج واجب و إن كان عليه دين»، «الحجّ» یعنی ظهور در حجة الاسلام دارد. «واجب» یعنی همان که به عنوان یکی از واجبات مطرح است، می گوید این وجوب این قدر قوی است که «و إن كان عليه دين»؛ یعنی دین حالّ وگرنه کسی که دین مؤجل داشته باشد عرف هم نمی گویند که الآن بر ذمه اش دینی هست، دو سال بعد باید این را بپردازد.

به بیان دیگر، یک اشتغال ذمه داریم و یک وجوب الاداء. در دین مؤجل هنوز وجوب تکلیفی اداء نیامده، بلکه فقط اشتغال ذمه آمده است. تعبیر «عليه دين» یعنی «دين واجب الوفاء» و دین واجب الوفاء دین حالّ است.

بنابراین، ما باشیم و موثقه عبدالرحمن اصلاً در مورد دین حالّ است. می گوید: «الحج واجب و إن كان عليه دين»، در اینجا نمی توانیم بگوییم عبارت: «و ان كان عليه دين» مطلق است؛ هم دین حالّ و هم دین مؤجل، بعد با ارتکاز این را تقیید بنزیم، بلکه این عبارت ظهور خیلی روشن در دین حال دارد و دین مؤجل وجوب و فاءش هنگام رسیدن اجلش هست؛ یعنی این که حضرت می فرماید: «عليك الدين» یعنی «عليك اداء الدين»، این «اداء» در تقدیر است، در دین حال اداء الدين الآن هست اما در دین مؤجل الآن اداء الدين نیست. پس خود این لفظ ظهور در چنین معنایی دارد.

دیدگاه مرحوم هاشمی شاهرودی

مرحوم هاشمی شاهرودی در کتاب الحج شان<sup>[2]</sup> می گوید: «خبر عبدالرحمن ناظرٌ إلى نفي مانعيت الدين من حيث هو دين عن

الحج اذا كان الرجل مستطيعاً؛ خبر عبدالرحمن فقط می‌خواهند اصل این که مانعیت دین را نفی کنند، «لحضور أنه لا يريد نفی الاستطاعة الثابت بالكتاب و السنة في وجوب الحج»؛ زیرا امام (علیه السلام) نمی‌خواهد اراده کند که دین می‌تواند استطاعت را نفی کند.

بعد می‌فرماید: «فلا يمكن أن يستفاد من هذه الروايات وجوب الحج حتى لمن عليه دينٌ حالٌ مطالبٌ»، اشکال ما به این مطلب ایشان آن است که چرا «لا يمكن»؟ این صریح روایت است که می‌گوید: «الحج واجبٌ وإن كان عليه دينٌ»، عرض کردم «علیه دین یعنی اداء الدین». در دین مؤجل الآن اداء الدین نیست، بلکه اشتغال ذمه است؛ یعنی وقتی انسان به نفس این که اقتراض انجام می‌شود ذمه مقترض مشغول است. وجوب اداء الآن هست یا نه؟ نمی‌توانیم بگوییم وجوبش فعلی است و واجب استقبالی است، هنوز وجوب الاداء نیامده.

وجوب الاداء وقتی می‌آید که أجل می‌رسد، مثل این که می‌گوییم نماز ظهر و عصر تا وقتی که وقت واقع نشود وجوب نمی‌آید این هم همینطور است. وجوب الاداء در دین مؤجل آینده است. بنابراین «علیه دین یعنی دین واجب الوفاء، دین حال»، لذا اصلاً ما می‌خواهیم از روایت عبدالرحمن بگوییم در مورد دین حال آمده است. الآن شما در عرف یک کسی دو سال بعد باید چیزی را بپردازد، شما به او می‌گویید باید بدهی، در پاسخ به شما می‌گوید: من باید دو سال بعد بپردازم، الآن که نباید بدهم! اصل اشتغالش را می‌گوییم قرض گرفته است.

بررسی روایت معاویه بن وهب

وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَكُونُ عَلَيَّ الدَّيْنُ فَتَقَعُ فِي يَدِي الدَّرَاهِمُ فَإِنْ وَزَعْتُهَا بَيْنَهُمْ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ فَأَحْجُ بِهَا أَوْ أُوزَعُهَا بَيْنَ الْغُرَامِ فَقَالَ: تَحَجُّ بِهَا وَ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَقْضِيَ عَنْكَ دَيْنَكَ. [3]

روایت معاویه بن وهب هم به خوبی مسئله‌اش در بین دین حال است، به امام صادق (علیه السلام) عرض می‌کند: «يكون علي الدين»، حرف جدید آن است که می‌خواهیم این روایات را از اطلاق خارج کنیم، تعبیر «علي الدين» یعنی دین حال مطالب، نه این که «علي الدين» یک دینی باید بدهم، اصلاً دین مؤجل را مردم نمی‌رفتند سؤال کنند که من یک دینی دارم و چهار سال بعد باید بدهم. لذا عبارت: «فَتَقَعُ فِي يَدِي الدَّرَاهِمُ فَإِنْ وَزَعْتُهَا بَيْنَهُمْ»؛ یعنی همان حرفی که مرحوم والد ما فرمود که این توزیع قرینه روشنی است بر این که مورد روایت دین حال است، دین مؤجل را که الآن توزیع نمی‌کند.

بنابراین عبارت: «فَإِنْ وَزَعْتُهَا بَيْنَهُمْ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ»، ظهور در دین حال دارد، «فَأَحْجُ بِهَا أَوْ أُوزَعُهَا»؛ یعنی الآن، نه دو سال بعد. یا الآن با آن حج بروم یا الآن بین الغرّام توزیعش کنم. مرحوم والد ما روی کلمه «توزیع» فرمودند دین حال مراد است، من می‌گویم کلمه «علي دين» ظهور روشن یا انصراف به دین حال دارد. در اینجا کلمه «دين» اطلاق ندارد؛ زیرا همه سخن در این است که بزرگان می‌گویند اطلاق دارد.

به نظر ما فرمایش مرحوم والدان یک مقداری به ذهن نزدیک‌تر است، امام (علیه السلام) می‌فرماید: «و أن تحجّ بها» ولو دین حال هم داری، اگر حج نروی باید بین غرّام تقسیم کنی.

بررسی روایت معاویه بن عمّار

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ

رَجُلٍ عَلَيْهِ دِينَ أَعْلِيهِ أَنْ يَحُجَّ؟ قَالَ نَعَمْ إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ لَقَدْ كَانَ مَنْ حَجَّ مَعَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) مُشَاةً وَ لَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِكُرَاعِ الْعَمِيمِ فَشَكَوَا إِلَيْهِ الْجَهْدَ وَ الْعَنَاءَ فَقَالَ شَدُّوا أَرْكُمُ وَ اسْتَبْطِنُوا فَفَعَلُوا ذَلِكَ فَذَهَبَ عَنْهُمْ.<sup>[4]</sup>

روایت معاویه بن عمار که می‌گوید: «عن رجلٍ عليه دين»، نباید از این عبارت اطلاق بگیریم، بلکه «عليه دين» یعنی «دين حال»، الآن یک دینی است که باید بدهد، «أعليه أن يحج، قال عليه السلام نعم»، منتهی از ادامه روایت إعراض شده است. البته ما نظر خودمان را می‌گوییم و شما خودتان نظر دارید و می‌دهید، این روایات که می‌گوید کالصریح است که اگر انسان دین حال هم دارد، «الحج واجب و إن كان عليه دين»، دین حال است نه این که بگوییم: «و إن كان عليه دين سواء كان حالاً أو مؤجلاً».

بنابراین با توجه به مجموع روایات زکات و روایات «دين الله احق أن يقضى»، اگر کسی تک تک اینها را به تنهایی قبول نکند از مجموع آنها این استفاده می‌شود.

دیدگاه آیت الله گلپایگانی (قدس سره)

سید یزدی (قدس سره) در متن عروه در مسئله 83 دو روایت در مورد زکات آورده و فرمود: این دو روایت معرض عنه است. اولاً جمعی از محشّین گفتند: إعراض معلوم نیست، بعد مرحوم گلپایگانی<sup>[5]</sup> می‌فرماید: یک روایت دیگری هم در اینجا وجود دارد و آن صحیحه برید عجلی است:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ حَاجًّا وَ مَعَهُ جَمَلٌ لَهُ وَ نَفَقَةٌ وَ زَادٌ فَمَاتَ فِي الطَّرِيقِ قَالَ إِنْ كَانَ صَرُورَةً ثُمَّ مَاتَ فِي الْحَرَمِ فَقَدْ أَجَزَّ عَنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ وَ إِنْ كَانَ مَاتَ وَ هُوَ صَرُورَةً قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ جَعَلَ جَمَلُهُ وَ زَادُهُ وَ نَفَقَتُهُ وَ مَا مَعَهُ فِي حَجَّةِ الْإِسْلَامِ فَإِنْ فَضَلَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَهُوَ لِلْوَرَثَةِ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ دِينَ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَتْ الْحَجَّةُ تَطَوُّعًا ثُمَّ مَاتَ فِي الطَّرِيقِ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ لِمَنْ يَكُونُ جَمَلُهُ وَ نَفَقَتُهُ وَ مَا مَعَهُ قَالَ يَكُونُ جَمِيعَ مَا مَعَهُ وَ مَا تَرَكَ لِلْوَرَثَةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ دِينَ فَيُقْضَى عَنْهُ أَوْ يَكُونَ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ فَيُنْفَذَ ذَلِكَ لِمَنْ أَوْصَى لَهُ وَ يُجْعَلَ ذَلِكَ مِنْ ثَلَاثِهِ.<sup>[6]</sup>

برید می‌گوید از امام باقر (علیه السلام) سؤال کردم از یک مردی که حاجاً از شهرش خارج شده و شتر و نفقه و زاد دارد، اما در راه مُرد؛ حضرت فرمود: اگر ضروره باشد (یعنی کسی که هنوز حج واجبش را انجام نداده و مرتبه اولش است) و در حرم بمیرد؛ یعنی مُحرم شد و بعد الاحرام مُرد، اصلاً حجّش تمام است. بعد می‌فرماید: اما اگر ضروره بوده و قبل از احرام بمیرد، هنوز حجة الاسلامش انجام نشده است؛ یعنی اگر قبل از این که به میقات بیاید تا مُحرم شود بمیرد، شتر، نفقه، زاد و هر چه همراهش آورده بوده باید در حجة الاسلام انجام داد. حال اگر از این وسائل چیزی اضافه آمد به ورثه بدهند، «إن لم يكن عليه دين»؛ یعنی اگر چیزی ماند اول دینش را بدهند و اگر اضافه آمد بعد به ورثه بدهند.

پس در این روایت می‌گوید: این شخصی که از شهرش برای انجام حج خارج شده و قبل از احرام مُرد، دین هم دارد، این آدمی که می‌میرد اگر دینش هم دین مؤجل باشد، تبدیل به دین حال می‌شود، اما با این حال حضرت حج را بر دین حال مقدم کرده و می‌فرماید: این نفقه و زاد و راحله، همه را اول در مسیر حج قرار بدهند، یکی را نائب قرار بدهند تا با او به حج برود.

این روایات ما را به خوبی به این نتیجه می‌رساند که شارع به حج خیلی اهمیت داده می‌گوید ولو دین حال هم داری پولت را صرف حج کن، یعنی می‌گوید تو مستطیع، حالا اگر این آقا پولش را صرف دین کرد حج بر او مستقر است و بعد باید این حجّش را انجام بدهد.

نکته اول: از جهت روایی به این نتیجه رسیدیم که کسی که حجّ حتی بر دین حالّ مطالب مقدم است که برخی مانند محقق اردبیلی (قدس سرّه) قائل به این نظر هستند و اصلاً بعید نیست. گاهی اوقات یک روایت در مقام تخطئه عرف آمده یا در مقام تخطئه متشرعه آمده، در ذهن عرف همین است که عرف بگوید: اگر کسی بدهکار است نباید حج برود! شارع می‌گوید: این ذهنیت را کنار بگذارید نمی‌دانید حج چه خبر است؟ حج واجب است «و إن كان عليه دين»، تخطئه می‌کند اصلاً لسان این روایات لسان تخطئه است، تخطئه ارتکاز متشرعه و فهم عرف است.

جایی که در مقام تخطئه است نمی‌توانیم بگوییم فهم عرف را مقید این روایات قرار بدهیم، این روایت اصلاً اطلاق ندارد تا بحث کنیم که آن را مقید قرار بدهیم یا این اطلاق را، اصلاً اطلاق وجود ندارد؛ چون شارع در مقام تخطئه است. طبق بیان امروز (که به نظر من بیان دقیق‌تری است) ادعای ما این است که این روایات ظهور بسیار روشن یا انصراف روشن دارد به دین حالّ و وقتی انصراف روشن دارد در کنارش پیداست این روایات در مقام تخطئه عرف و ارتکاز عرف است، به عرف می‌گوید: تو دخالت نکن نمی‌فهمی یعنی چه؟! اگر یک شخصی دین حالّ هم دارد حجّش را انجام بدهد و دعا کند خدا دینش را ادا می‌کند، این چون در مقام تخطئه است، لذا به خوبی مدعای ما را اثبات می‌کند.

پس «الحج واجبٌ و إن كان عليه دين»، ادعای ما این است که دین حالّ معجل است. البته باید توجه داشت که فتوا یک حرفی است و صناعت اجتهادی ما را به اینجا می‌رساند که وقتی کسی دین حالّ هم دارد حج مقدم است.

نکته دوم: ما وقتی به این نظر می‌رسیم، می‌گویید وقتی این حج برود الآن این فوریت اداء الدین چه می‌شود؟ می‌گوییم شارع اجازه داده تأخیر کند و جایی که شارع دخالت می‌کند اینجا تأخیرش معصیت ندارد؛ یعنی شارع می‌گوید یک مقدار تأخیر بینداز، مثل جایی که شارع می‌گوید: اگر این شخص عسر دارد، «فنظرة إلى ميسرة»<sup>[7]</sup>، در اینجا نیز شارع می‌گوید: «و إن كان واجب الحج فنظرة إلى بعد الحج»، از روایت همین استفاده می‌شود.

البته باید توجه داشت که اگر عناوین ثانوی دیگری در میان باشد، مسئله متفاوت می‌شود. مثلاً اگر کسی یک دینی است که الآن وقتش رسیده و طلبکار آبروریزی هم می‌کند و به او می‌گوید: به من بده مطالبه می‌کند، مسئله فرق می‌کند، ولی اگر تأخیر هم بیندازد آبروریزی نمی‌کند ولی مطالبه کرده در اینجا حجّ واجب است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

[1] □ التهذيب 5 - 462 - 1611؛ وسائل الشريعة، ج 11، ص: 141 - 140، ح 14470 - 4.

[2] □ كتاب الحج، ج 1، ص 367.

[3] □ الكافي 4 - 279 - 5؛ وسائل الشريعة؛ ج 11، ص: 142، ح 14476 - 10.

[4] □ التهذيب 5 - 11 - 27، و الاستبصار 2 - 140 - 458، و الفقيه 2 - 295 - 2503؛ وسائل الشريعة؛ ج 11، ص: 43، ح 14195 -

1.

[5] □ «عنه عن أبي عبد الله (عليه السلام) في رجل مات وترك ثلاثمائة درهم و عليه من الزكاة سبعمائة درهم و أوصى أن يحجّ عنه قال (عليه السلام): يحجّ عنه من أقرب المواقع و يجعل ما بقي في الزكاة و يمكن الاستدلال بما عن بريد العجلي من قول أبي جعفر (عليه السلام) جعل جملة و نفقته و ما معه في حجة الإسلام فإن فضل من ذلك شيء فهو للورثة إن لم يكن عليه دين.» العروة الوثقى (المحشى)؛ ج 4، ص: 458، مسئله 83.

[6] الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج4، ص: 276، 277، ح11؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 68-69، ح14262 - 2.

[7] سورة بقره، آيه 280.